پاسخ به برخی شائبه‌ها درباره علل شروع جنگ تحمیلی در گفت‌وگوی «جوان» با یک راوی دفاع مقدس

امریکا محرک اصلی صدام برای حمله به ایران بود

رزمندگان با کمترین امکانات مقابل دشمن ایستادگی می‌کردند

■ علیرضا محمدی

جنگ تحمیلی در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ رسماً شروع شد، اما این جنگ نیز مثل دیگر وقایع رخ داده در طول تاریخ، پیش‌زمینه‌ها و عللی داشت که باید در جای خود بررسی شوند. در این باره شائبه‌هایی نیز وجود دارند که به قصد مقصر جلوه دادن کشورمان در شروع جنگ هشت ساله تحمیلی مطرح می‌شوند. در گفت‌وگویی که با محمود محمودی از راویان و محققان حوزه دفاع مقدس داشتیم، سعی کردیم مروری بر پیش‌زمینه‌ها و علل شروع جنگ و همچنین برخی شائبه‌ها در این خصوص داشته باشیم.

به نظر شما جرقه‌های شروع جنگ عراق علیه ایران را باید کجا جست‌وجو کنیم؟

جنگ عراق بعثی علیه ایران ریشه در تاریخ دارد. مسئله اروندرود یا در کل تعیین مرز بین ایران و عثمانی از قدیم وجود داشت. معاهده ارزنه الروم یک و دو تنها بخشی از تلاش‌های دو کشور برای تعیین و ترسیم مرزها بود. در این معاهده‌ها قدرت‌های فائق آن زمان یعنی روسیه و انگلستان هم دخالت‌هایی می‌کردند. نهایتاً وقتی عثمانی از بین رفت و کشور عراق و چند کشور دیگر در دل این واقعه متولد شدند، این اختلافات مرزی همچنان وجود داشت. تأسیس عراق در سال ۱۹۳۲ میلادی نباید ما را به اشتباه بیندازد و فکر کنیم این کشور قدمت ندارد. عراق همان بین‌النهرین قدیم است و در بازیابی هویت خود شرایطی ایجاد کرد که دولت‌های مبتنی بر هویت ناسیونالیسم عربی در این کشور روی کار آمدند. قبل از بعثی‌ها، سرتیپ عبدالکریم قاسم علیه حکومت پادشاهی عراق کودتا کرده بود. قاسم یک افسر ناسیونالیست ارتش بود. بعد از او هم برادران عارف هر دو تفکرات ناسیونالیستی داشتند. بعثی‌ها هم که طی کودتای سال ۱۹۶۸ روی کار آمدند سرآمد تفکرات پان عربیسم بودند. آنها به هیچ وجه نمی‌خواستند در اختلافات مرزی کوتاه بیایند.

اما در سال‌های اخیر برخی جریان‌ها سعی کردند شائبه‌هایی در خصوص علت شروع جنگ مطرح کنند و مسئولان کشورمان را مقصر جلوه دهند، نظر شما چیست؟

اینکه عراق بعثی شروع کننده جنگ بود حتی از سوی سازمان ملل هم تأیید شده است. در این شکی نیست، اما همیشه افراد مغرض وجود دارند که می‌خواهند به هر قیمتی شده به ماهیت انقلاب و دفاع مقدس ضربه بزنند. با آنها نمی‌شود حرف زد چون به دنبال دریافت جواب نیستند، اما یک عده از مردم شاید با حرف این عده نظرشان تغییر کند و ما باید برای روشن شدن آنها درباره علل شروع جنگ صحبت کنیم. من در صحبت‌های قبلی اشاره به تاریخ کردم تا روشن شود که اختلافات مرزی سال‌ها قبل از پیروزی انقلاب وجود داشت و ما زمان پهلوی دوم هم با عراق جنگیدیم. هرچند ابعاد آن جنگ اصلاً قابل مقایسه با دفاع مقدس نبود، اما به هرحال بعثی‌ها در زمان حسن البکر که نفر دوم حکومت او هم صدام بود، با شاه پهلوی جنگیدند. پس این موضوع ربطی به نظام اسلامی ندارد. بعد از پیروزی انقلاب هم صدام ابتدا حسن البکر را کنار گذاشت و بعد خودش را آماده جنگی تمام عیار با ایرانی کرد که به نظر او پس از تغییر نظام سیاسی، تضعیف شده بود. صدام فکر می‌کرد فرصتی تاریخی به دست آورده تا بخش‌هایی از سرزمین ما را اشغال کند. همان مناطقی که او روی‌شان نام عربستان (مناطق عرب زبان خوزستان) گذاشته بود.

اگر می‌شود کمی وارد جزئیات شویم. مثلاً گفته می‌شود مسئولان وقت نظام در مواجهه با بعثی‌ها به سردی با آنها برخورد می‌کردند و همین را دستاویزی برای ایجاد شائبه قرار می‌دهند.

من یک نمونه را عرض کنم. حسن البکر بعد از پیروزی انقلاب پیام تبریکی به ایران می‌فرستد. اتفاقاً حضرت امام پیام تشکری در پاسخ به پیام حسن البکر می‌فرستند. منتها آنجا متذکر می‌شوند که «نهضت انفجاری ایران در اثر دیکتاتوری و اختناق و فشار رژیم پهلوی هشداری بود برای همه مستکبران در مقابل مستضعفان. من امیدوارم همه دولت‌ها با ملت‌های خود با مسالمت رفتار کنند.» امام یک رهبر معنوی بود و زبان و ادبیات خودش را داشت. ایشان نه فقط با سران بعث عراق که همگی با کودتا و خونریزی روی کار آمده بودند، بلکه با دیگر حکام منطقه نیز چنین صحبت‌ها و نصایحی داشتند. اصلاً ادبیات انقلاب اسلامی خصوصاً در سال‌های اول پیروزی، استکبار و استبدادستیز بود. پس چرا فقط عراق از این ادبیات تا آنجا رنجید که به ایران حمله کرد؟ این حرف‌ها که مثلاً امام به حسن البکر چنین گفتند یا فلان مسئول نظام با بعثی‌ها اینطور صحبت کرد و باعث جنگ شد، بیشتر به طنز شباهت دارد تا حقایق تاریخی. در زمان شاه که نظام اسلامی مستقر نبود پس چرا عراق با ایران جنگید. یا پیش از آن چرا ایران و عثمانی بارها به دلیل مسائل مرزی با هم درگیر شدند؟ البته بحث مسائل مرزی نباید ما را به اشتباه بیندازد و فکر کنیم صدام و حامیانش تنها به دنبال مثلاً اشغال خرمشهر بودند. اسنادی که سال‌ها بعد از جنگ منتشر شدند نشان می‌دهند امریکایی‌ها در تحریک عراق نقش زیادی داشتند. حتی امریکایی‌ها قصد داشتند پیش از شروع جنگ، عراق را تحریک به اشغال جزایر سه گانه کنند چون بعثی‌ها تفکرات پان عربیسم داشتند، امریکا می‌خواست آنها را تحریک کند تا جزایر سه گانه مورد ادعای امارات را اشغال کنند و از این طریق به نظام اسلامی ضربه بزنند.

اما امریکایی‌ها همیشه خودشان را کنار می‌کشند و می‌گویند نقشی در شروع جنگ نداشتند، چه دلایلی برای نقش آنها در شروع جنگ وجود دارد؟

گذشته از اسنادی که در این باره منتشر شده، بعد از کودتای نقاب یکی از افسران حاضر در این کودتا به وضوح می‌گوید اگر کودتا موفق می‌شد، صدام به ایران حمله نمی‌کرد، یعنی نقشه آنها برای شکست نظام اسلامی چند مرحله داشت، از اغتشاشات مرزی گرفته تا کودتا و نهایتاً جنگ تحمیلی همگی پشت سر هم و در یک راستا بودند. مسلماً عراق برای حمله به ایران باید چراغ سبز ابرقدرت‌ها را دریافت می‌کرد. صدام بعد از ایران به کویت حمله کرد و دیدیم که امریکا و متحدانش چه بلایی سر او آوردند. همان زمان هم صدام گفت چراغ سبز امریکا را در حمله به کویت گرفته بود. حالا یا او دروغ می‌گفت یا امریکایی‌ها به صدام کلک زده بودند تا او را در منجلاب کویت تضعیف کنند، این مسئله نشان می‌دهد شروع یک جنگ بزرگ با کشوری چون ایران آن هم در منطقه حساس خاورمیانه مسئله‌ای نبود که صرفاً برعهده عراق باشد. بعد از شروع جنگ هم دیدیم که چطور با فشار امریکا و دیگر ابرقدرت‌ها تا مدت‌ها شورای امنیت هیچ واکنش جدی به این امر نشان نداد. همه منتظر بودند تا نظام اسلامی بر اثر حمله اولیه عراق و از دست رفتن مناطق وسیعی از جنوب کشور از هم بپاشد، اما وقتی ایران شروع به ضد حملات خود کرد و بعثی‌ها را از ایران بیرون راند، تازه شروع کردند به صدور قطعنامه و همگی یکصدا خواهان اتمام جنگ شدند و از دو طرف خواستند به مرزهای بین‌المللی احترام بگذارند!

سؤالی پیرامون جنگ تحمیلی در فضای مجازی دیدم که شاید خیلی مربوط به بحث ما نباشد، سؤال این بود که چرا باید به دفاع مقدس افتخار کنیم؟

ما افتخار می‌کنیم در برابر تهاجم یک ارتش منظم با ۱۲ لشکر و چند تیپ مستقل آن هم در زمانی که سپاه و ارتش حتی در شرایط عادی خودشان قرار نداشتند، ایستادیم و نهایتاً یک ماه بعد از شروع جنگ، دشمن را زمینگیر کردیم. ما افتخار می‌کنیم هشت سال تمام حتی یک تانک به ایران ندادند و در آن طرف عراق بعثی بارها لشکرهای زرهی‌اش را نوسازی و بازسازی کرد و باز نتوانست یک وجب از خاک ما را اشغال کند. الان شما وضعیت روسیه و اوکراین را نگاه کنید، روسیه یک ابرقدرت نظامی است اما غرب با تجهیز اوکراین باعث شده تا روسیه بعد از چند سال جنگ نتواند پیروز قطعی میدان باشد. ما افتخار می‌کنیم در برابر ارتشی ایستادیم که نه تنها از تسلیحات غربی بلکه از تسلیحات شرقی نیز بهره می‌برد و باز بسیجی‌های کم سن و سال ما در عملیات مختلف خطوط دفاعی دشمن را می‌شکستند و او را وادار به عقب‌نشینی می‌کردند. در دل دفاع مقدس گنجینه‌ای از حماسه آفرینی‌ها و ایثارگری‌ها نهفته است که برای بیان آن باید سال‌ها تلاش کرد. اگر این جانفشانی‌ها نبود هرگز امکان نداشت یک کشور تحت تحریم بتواند هشت سال تمام مقابل ابرقدرت‌ها بایستد و مقاومت کند. همین است که حضرت امام بعد از اتمام جنگ گفتند جنگ تحمیلی کشور ما را برای ۲۰ سال بیمه کرد. یعنی چه؟ یعنی وقتی جهان مقاومت بی‌نظیر ملت ایران را دید، متوجه شد تعدی به ایران کار ساده‌ای نیست و مردم کشورمان تا چه میزان می‌توانند در دفاع از خودشان سرسخت و مقاوم باشند.

> ما افتخار می‌کنیم در برابر تهاجم یک ارتش منظم با ۱۲ لشکر در زمانی که سپاه و ارتش حتی در شرایط عادی خودشان قرار نداشتند، ایستادیم و دشمن را زمینگیر کردیم. ما افتخار می‌کنیم طی هشت سال حتی یک تانک به ما ندادند و آن طرف بعثی‌ها بارها لشکرهای زرهی‌شان را نوسازی کردند، اما باز نتوانستند وجبی از خاک ما را اشغال کنند

> بعد از کودتای نقاب یکی از افسران حاضر در کودتا به وضوح می‌گوید اگر کودتا موفق می‌شد، صدام به ایران حمله نمی‌کرد، یعنی نقشه آنها برای شکست نظام اسلامی چند مرحله داشت، از اغتشاشات مرزی گرفته تا کودتا و نهایتاً جنگ تحمیلی همگی پشت سر هم و در یک راستا بودند. مسلماً عراق برای حمله به ایران باید چراغ سبز ابرقدرت‌ها را دریافت می‌کرد

خاطره

خاطره‌ای از شهید حسن باقری از زبان همرزمش

یادگاری‌های حسن برای من

ابراهیم خدادادی از همرزمان سردار شهید حسن باقری خاطره جالبی از او تعریف می‌کند. خدادادی می‌گوید: حدود ۱۵ روز که گذشت دکترها دیدند فایده ندارد و پایم را قطع کردند. بعد از مدتی برادر باقری به ملاقاتم آمد. کیسه‌ای در دستش بود. پرسیدم: «حسن آقا این کیسه چیست؟» گفت: «وسایل شخصی‌ات را برایت آوردم.» با هم خاطرات همرزم شهید باقری را می‌خوانیم.

■ انفجار مین

اردیبهشت سال ۶۰، روی مین رفتم و پای راستم قطع شد. آن زمان بین بچه‌ها مرسوم بود کپسول خمپاره‌های عمل کرده را برای یادگاری و سوغات جمع می‌کردند. من نیز از هر نوع مینی که در منطقه کار گذاشته شده بود یک نمونه را در سنگرم نگه می‌داشتم. وقتی مجروح شدم ابتدا مرا به درمانگاهی در شهر شوش بردند. از آنجا من را با آمبولانس به دزفول منتقل کردند که مجید بقایی نیز همراهم بود. نظر دکترها این بود که پایم را قطع کنند. در حالت نیمه بیهوش شنیدم برادر بقایی به من گفت: «هواپیما را نگه داشته‌ام تا شما را به تهران منتقل کنیم.»

■ ملاقات باقری

مرا به بیمارستان صنایع نظامی (شهید چمران فعلی) انتقال دادند. با پیگیری‌های حسن باقری، از طرف دفتر آقامحسن (رضایی) آمدند و مرا به بیمارستان ولی‌عصر(عج) بردند. حدود ۱۵ روز که گذشت پزشکان دیدند فایده ندارد و پایم را قطع کردند. بعد از مدتی برادر باقری به ملاقاتم آمد. کیسه‌ای در دستش بود. پرسیدم: «حسن آقا این کیسه چیست؟» گفت: «وسایل شخصی‌ات را برایت آوردم.» کیسه را دست مادرم دادم تا به منزل ببرد. مادرم وقتی کیسه را در خانه باز کرد با کلی مواد منفجره روبه‌رو شد. حسن تمام آنها را در سنگر جمع کرده و برایم آورده بود. بعدها که بار دیگر او را دیدم با خنده گفتم: «بابا حداقل به من می‌گفتی که داخلش چیست. من همین‌طوری آن‌را دست مادرم دادم و او به خانه برد.» او هم با شوخی گفت: «یادگار جنگ است دیگر. گفتم پیش خودت باشد.»

■ خاکی و افتاده

وقتی از بیمارستان مرخص شدم به نوشهر اعزام شدم. آن زمان جنگل‌های شمال به‌دلیل حضور منافقین و گروهک‌های ضدانقلاب، شرایط ناجوری داشت و سپاه از ما خواسته بود همانجا بمانیم و به جنوب برنگردیم. با حسن کماکان در ارتباط بودم. بسیار در روابط مقید بود. زمانی که تازه ازدواج کرده بود همراه همسرش به نوشهر آمده بود. برای احوالپرسی به من هم سر زد. هر چه به او اصرار کردم به منزل برویم، قبول نکرد و گفت فقط آمده‌ام تو را ببینم و بروم.

حدود هشت ماهی که گذشت به خوزستان رفتم. اولین جایی که رفتم گلف بود تا حسن را ببینم. برادر کوچکش محمد آنجا بود. از زمان حضورم در منطقه او را ندیده بودم. به همین‌دلیل فکر کردم او حسن است و کمی تغییر کرده. به طرفش رفتم و او را در آغوش گرفتم. او هم مرا خیلی تحویل گرفت. حین صحبت احساس کردم تُن صدایش با حسن خیلی فرق دارد. او خندید و گفت: «ببخشید من حسن نیستم، محمدم. او به آبادان رفته و برمی‌گردد.»

من فرصت زیادی نداشتم صبر کنم تا بیاید. برایش یادداشت گذاشتم و برگشتم. توفیق زیارتش از من سلب شد. حسن بسیار خاکی و افتاده بود. اگر کسی در منطقه او را معرفی نمی‌کرد نمی‌فهمیدند او فرمانده است. با هم غذا می‌خوردیم. اصلاً یادمان می‌رفت که او فرمانده ماست.

شهید باقری (نفر سمت چپ) در کنار شهید رادانی پور

> مادرم وقتی کیسه را در خانه باز کرد با کلی مواد منفجره روبه‌رو شد. حسن باقری تمام آنها را در سنگر جمع کرده و برایم آورده بود. بار دیگر که او را دیدم با خنده گفتم بابا حداقل به من می‌گفتی که داخلش چیست. من همین‌طوری آن‌را دست مادرم دادم و او به خانه برد. او هم با شوخی گفت یادگار جنگ است دیگر. گفتم پیش خودت باشد

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۱۱۷

از راست به چپ

■ ۱- منطقه‌ای حائل میان بهشت و دوزخ - پرچمی که بالا برده شده باشد ■ ۲- فرزند خورشید در اوستا - اولین نخست وزیر هند پس از استقلال - روشنایی سرخ رنگ آسمان ■ ۳- نی نازک - چشم لری - تونل زیر آبی بین فرانسه و انگلیس - انتها ■ ۴- نوعی شیرینی - خرس چینی - خادم کلیسا ■ ۵- گاهی روی کاسه است - زندانیان جنگی ■ ۶- هاون - مالک شدن - پارچه نازک ■ ۷- همواره - کلاهبردار - سیل ■ ۸- بخش خارجی دهان - بخاری برقی - سیاه رنگ - به دنیا آوردن ■ ۹- بندگاه میان ساعد و بازو - کرگدن - دریاچه‌ای در کلاردشت ■ ۱۰- شاعر شعر می‌تراود مهتاب - پایگاه هوایی همدان - اثر شاتو بریان ■ ۱۱- نویسنده سه تفنگدار - جانوری که سمبل سرزمین استرالیاست ■ ۱۲- پشته - فینال - نفس خسته ■ ۱۳- رودی در چین - تغار چوبی یا گلی - پاکیزه - آبراه کوچک ■ ۱۴- حلقه بسکتبال - شهری در کرمان - امروزی ■ ۱۵- کسی که باعث رهایی کسی از غم و گرفتاری می‌شود - رودی در بالکان

از بالا به پایین

■ ۱- تیمی معتبر در فوتبال ایتالیا - پیامبر زیباروی ■ ۲- واحد سنجش طلا - پیک - پشم شتر ■ ۳- یار اسطرلاب - لطیف - نمدار - خودآرایی ■ ۴- همراه ناله - مهره‌ای در شطرنج - کتاب ژان ژاک روسو ■ ۵- اثری از مارک تواین - شهرت ■ ۶- پیوند و اتصال اینترنتی - باوقار - از دریاچه‌های مرزی کانادا و امریکا ■ ۷- وسایل رم کننده - گوشه و زاویه ■ ۸- رودی در فرانسه - ضربه‌ای در بدمینتون - پاسبان - مادر لر ■ ۹- مهم‌تر - خورشید - نفس نفس زدن ناشی از خستگی ■ ۱۰- خدمتکار مدرسه - پیشکش - رختشوی ■ ۱۱- هدیه چهره گشایی - از مناطق دفاع مقدس جنوب ■ ۱۲- اتومبیل بی‌اتاق - بزرگ‌ترین سیاره منظومه شمسی - تلخ ■ ۱۳- ریه - از ملزومات تهیه ترشی - موشک ضد تانک - بزغاله ■ ۱۴- شهری در استان یزد - جست‌وخیز چهارپایان - از سازهای بادی برنجی ■ ۱۵- صدای گریه - از شاهکارهای لئون تولستوی نویسنده بزرگ روس

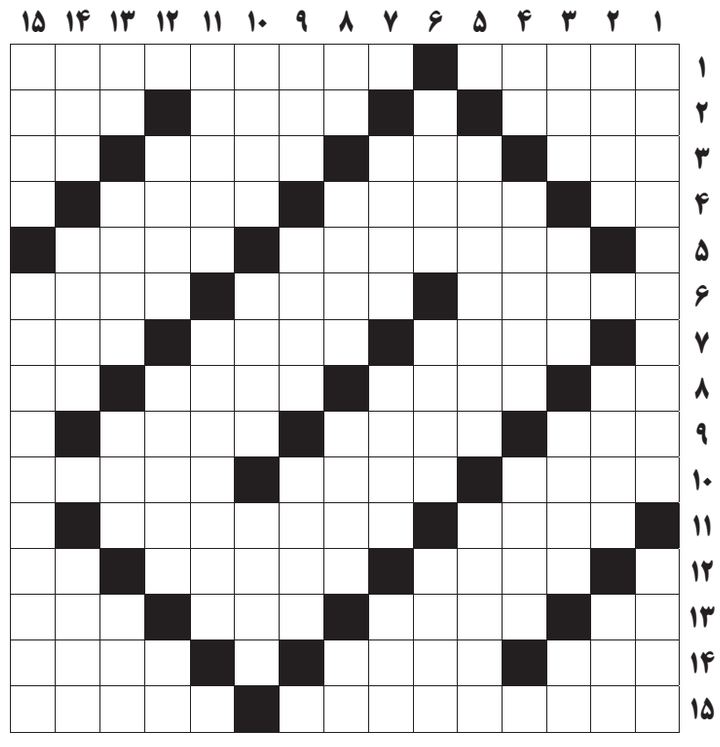

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۲		۹				۵		
۸		۵		۶		۱		
				۳				
			۵			۷		۱
	۵				۱			۹
	۶		۸		۷			
			۲				۵	
۶	۷	۲						
					۸		۴	

جدول کلمات متقاطع
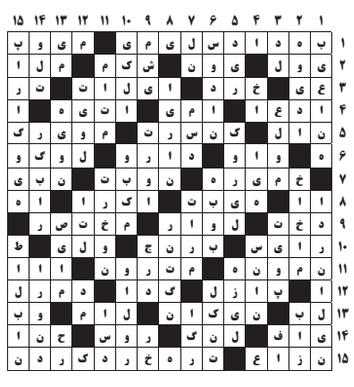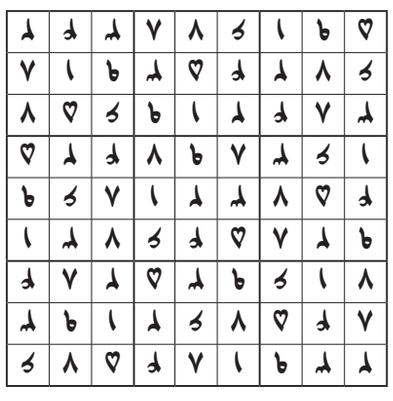
پاسخ جدول شماره ۷۱۱۶